نقدی بر کتاب «نزول قرآن و رؤیای هفت حرف»

قبلاً گفتم یکی فایلی بود که بیست مورد در المیزان را پیدا کرده بود که مخالف قرائت حفص بود؛ استادی که راهنمای این مقاله بودند گفته بود که چطور می‌شود علامه این کار را بکند؟! شیعه می‌گویی که حرف واحد است، پس چطور علامه در المیزان در بیست مورد مخالفت کرده است؟! آن مقاله جالبی بود. بعد گفتم همان استاد کتابی دارند که در لفظ من آمده بود «افسانه هفت حرف». ولی فرمودند که نام آن «رؤیای هفت حرف» است. کتاب را آوردند و من دیدم. «نزول قرآن و رؤیای هفت حرف» است. در برخی از کلمات قلم زنندگان به عربی دیدم «اسطوره سبعة احرف» آمده بود. ترجمه عربی این را ندیدم که چه آورده بودند. حال واژه رؤیا در آیات شریفه که خوب است. اینطور نیست که منفی باشد. ولی ظاهراً در فارسی ما منظور از رؤیا همین است. یعنی همان اسطوره و افسانه. به ذهن من اینطور آمده بود.

سریع عرض می‌کنم؛ نسبت به سند روایتی که ما هفته قبل خواندیم گفتیم که تصحیف است. اصل آن معلی بن محمد است. ایشان در همین کافی مطبوع وقتی سند را بررسی کردند آن را «علی بن محمد» گرفته‌اند. گفته‌اند نجاشی او را ثقه دانسته است. «علی بن ابی القاسم عبد الله». از معجم الرجال هم باز نقل کرده‌اند. علی بن محمد در متن مرآة العقول بود. اما مرحوم مجلسی صریحاً فرمودند که «ضعیف». ایشان با اینکه علی بن محمد خوانده‌اند شاید به مرآة مراجعه نکرده باشند. آن جا گفته بودند ضعیف است اما ایشان می‌گویند که سند خیلی خوب است. علی بن محمد هم یعنی علی بن ابی القاسم. من مراجعه کردم، سر رساندن اینکه آیا ممکن است این در سند کافی باشد یا نه، دقیق است و نیاز به کار بیشتر دارد. فعلاً این نکته را عرض می‌کنم که معلی بن محمد به علی بن محمد تبدیل شده و درعین‌حال سند صحیح شده است.

نکته دیگر این است: اساس اینکه ایشان می‌خواهند روایت سبعة احرف و کل تعدد قرائات را جواب بدهند، این است که می‌گویند پیدایش این تعدد قرائات زیر سر خلیفه دوم است. می‌گویند او سبب شد که این قرائات آمد. جلوتر عرض می‌کردم که آن آقا می‌گفت خدا لعنت کند قراء سبعه را! او می‌گفت که این تعددها زیر سر این هفت نفر است. در یک جلسه ای تدریسی بود که نقل کرده بودند. خب او به گردن آن هفت نفر می گذاشته. در اینجا با شواهدی که می‌آورند می‌گویند زیر سر او است. مساهله و مسامحه در قرائات را زیر سر او می‌دانند. بعد شروع می‌کنند به نقل کردن. به محل ابتلاءترین آن‌ها که سوره حمد است، وقتی می‌رسند می‌گویند: ببینید او می خواند «صراط من انعمت علیهم، غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین» ای «سوی المغضوب علیهم و سوی الضالین». این را در این کتاب آورده‌اند. بعد می‌گویند که پس او این کارها را کرده است. مثلاً آیه رجم.

خب کافی است شما در کتب شیعه نگاه کنید. کلمات بزرگان علماء شیعه را ببینید که آیه رجم در نقل اهل البیت هست یا نیست؟! خب آدم ببیند. عمر آیه رجم را آورده و شروع کرده... . خب «صراط من انعمت علیهم» چیست؟ تفسیر قمی را نگاه کنید. مرحوم علی بن ابراهیم از پدرشان ابراهیم بن هاشم نقل می‌کند که آقایشان تنها با دو واسطه خیلی خوب –حماد عن حریز- نقل می‌کنند که امام علیه‌السلام قرائت می‌کردند «صراط من انعمت علیهم و غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین». یک جای دیگر دیدم که گفته آن راوی از اهل‌سنت یک چیزی شنیده بود و یک دفعه اشتباهاً به ائمه

نسبت داده است! خب این حرف‌ها ؟! آن وقت تبیان شیخ الطائفه و مجمع مرحوم طبرسی را نگاه کنید. مرحوم شیخ الطائفه و مرحوم طبرسی همینجا که می‌رسند می‌گویند «و روی ذلک عن اهل البیت». شاید تعبیری اهل البیت دارند. این خیلی مهم است. «طرائط من انعمت علیهم» را منسوب به اهل البیت می‌دانند. آن وقت ما بگوییم که این را عمر در آورده است! اهل البیت هم چیزی نگفته اند و برای شیعیان هم چیزی نگفته اند و در تفسیر شیعه هم می‌آید که آن‌ها خودشان هم مثل وا قرائت کرده‌اند! عرض من این است که وقتی ما تحقیق می‌کنیم یک شاهد بیاوریم و بحث را جلو ببریم که اگر همه مطالب را در اینجا بیاوریم کسی حرف ما را تصدیق نمی‌کند.

بازبینی #2
ایجاد شده 25 آوریل 2024 13:27:33 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 ژوئن 2024 10:54:43 توسط ... .